

گیج، رندی / Gage, Randy

مجموعه کتاب‌های سعادت : اثری شگفت‌انگیز... نویسنده رندی گیج؛ مترجمان سعید گل‌محمدی، نیلوفر مؤمن‌خانی، هاله عطری؛ ویراستاران علمی ناهید مؤمن‌خانی، سهیلا حیدریان. تهران: نسل نواندیش، ۱۳۹۶. ۳۳۶ ص.

۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۸۴۶-۴

فیفا

کتاب حاضر مجموعه پنج کتاب از آثار مولف است که در یک مجلد به چاپ رسیده‌است. کتاب اول: فراوانی و ثروت خود را باور کنید، ص. ۲۱ - ۱۲۳. کتاب دوم: اسرار ذهن سعادتمند، ص. ۱۳۳ - ۲۰۱. کتاب سوم: ۷ قانون معنوی برای رسیدن به سعادت، ص. ۲۱۷ - ۲۸۹. کتاب چهارم: ۳۷ راز سعادتمندی، ص. ۲۹۵. کتاب پنجم: کلید برای دستیابی به سعادت، ص. ۳۲۵ - ۳۳۶.

مجموعه کتابهای سعادت.

خودسازی / Self-actualization Psychology

موفقیت / Success

رسم زندگی / Conduct of life

مجموعه کتاب‌های سعادت. مترجم: سعید گل‌محمدی، ۱۳۶۳ - مترجم: مؤمن‌خانی، نیلوفر، مترجم: عطری، هاله، ۱۳۶۴ - مترجم: مؤمن‌خانی، ناهید، ۱۳۵۶ - ویراستار: حیدریان، سهیلا، ویراستار

۱۳۹۶ خ ۹۵ گ ۹۵

۱۸۸/۱

۶۷۱۲، ۷۳۳

مجموعه کتاب‌های سعادت

سعادت

نویسنده: رندی گیج

سعید گل‌محمدی، نیلوفر مؤمن‌خانی، هاله عطری
ویراستاران علمی: ناهید مؤمن‌خانی، سهیلا حیدریان

ویراستار: پریوش طلایی

طراح جلد: محسن سعیدی

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۶-۸۴۶-۴

ISBN: 978-964-236-846-4

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.
نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۹ - ۸۸۹۴۲۲۴۷

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com

NasleNowAndish

انتشارات نسل نواندیش

https://telegram.me/naslenowandish

فهرست

۱۳.....	مقدمه
۱۹.....	درباره نویسنده
۲۱.....	کتاب اول، فراوانی و ثروت خود را باور کنید
۲۳.....	پیشگفتار
۲۵.....	فصل اول، خود، ا سعادتمند ببینید
۳۵.....	فصل دوم، (فیلم) دستان بازی کنید
۴۱.....	فصل سوم، خطر برنا ریز، به منظور فقر
۴۹.....	فصل چهارم، حُسنِ خود نواهی
۹۱.....	فصل پنجم، هدفی که شما را به سرکت وامی دارد
۱۰۷.....	فصل ششم، تأثیر مردم سعادتمند بر زندگی شما
۱۲۵.....	فصل هفتم، فقر و باورهای تحریف شده
۱۳۵.....	کتاب دوم، اسرار ذهن سعادتمند
۱۳۷.....	پیشگفتار
۱۴۹.....	فصل اول، رابطه بین تفکر و پیشامدهای زندگی
۱۵۹.....	فصل دوم، به کارگیری نیروی هدف
۱۷۳.....	فصل سوم، تغییر شیوه تفکر
۱۸۵.....	فصل چهارم، کیمیاگری جنسی
۱۹۵.....	فصل پنجم، برنامه ریزی ضمیر ناخودآگاه
۲۰۳.....	فصل ششم، ندای خرسندی
۲۱۹.....	کتاب سوم، ۷ قانون معنوی برای رسیدن به سعادت
۲۲۱.....	پیشگفتار
۲۲۵.....	مقدمه
۲۲۹.....	فصل اول، ضمیر سعادت

فصل دوم. قانون خلأ.....	۲۴۳
فصل سوم. قانون گردش.....	۲۴۹
فصل چهارم. قانون تجسم.....	۲۵۵
فصل پنجم. قانون خلاقیت.....	۲۶۳
فصل ششم. قانون دریافت و بخشش.....	۲۷۱
فصل هفتم. قانون بخشش.....	۲۷۷
فصل هشتم. اجازه می‌دهید خداوند چه چیزی به شما ببخشد؟.....	۲۸۵
کتاب چهارم. ۳۷ راز سعادت‌مندی.....	۲۹۱
پیشگفتار.....	۲۹۳
کتاب پنجم. ۱۰۱ کلید برای دستیابی به سعادت.....	۳۲۱
پیش‌گفتار.....	۳۲۳
اسرار دین سعادت‌مند.....	۳۹۳
کتاب ۱۰۱ برای دستیابی به سعادت.....	۳۲۵

مقدمه

حادث شبیه پرنده است،
وقتی به سراغ امی آید که آشیانه‌اش را آماده سازیم!

محمدالمغرب میلیونری اهل اهرد بود. فردی جوانمرد و بخشنده بود؛ او تمام اموال خود را به‌جز یک خانه مسکونی به مردم بخشید و برای امرار معاش مجبور شد کارهای سخت و پرمشقت از بام دهد. شبی به علت خستگی زیر یک درخت انجیر به خواب رفت. بر خواب دید فردی به او نزدیک شد و گفت: «سعادت تو در اصفهان است و باید آنجا در جستجوی سعادت باشی.»

بامداد روز بعد از خواب بیدار شد و سفر طولانی خود را آغاز کرد. وی از بیابان‌ها، دریا و رودخانه‌ها عبور کرد، با راهزن‌ها و حیوانات وحشی درگیر شد و سرانجام وارد اصفهان شد.

محمدالمغرب در یک مسجد اقامت گزید که کنارش یک ساختمان مسکونی قرار داشت. از قضا نیمه‌شب راهزنان از راه مسجد داخل ساختمان مسکونی شدند. با صدای آنان صاحب‌خانه از خواب بیدار شد و کمک طلبید. همسایگانش نیز از موضوع آگاه شدند. نگهبانان به‌سرعت به محل آمدند؛ اما راهزنان از راه بام خانه

فرار کرده بودند. رئیس نگهبانان گمان کرد شاید راهزن‌ها در مسجد پنهان شده باشند، از این رو به سربازان دستور داد مسجد را محاصره و جستجو کنند و در نهایت مسافر قاهره را دستگیر کردند. مرد بدبخت بسیار شلاق خورد و به سبب ضربات شدید شلاق بیهوش شد و دو روز بعد به هوش آمد. رئیس نگهبانان در بازجویی از او پرسید: «تو که هستی و از کجا آمده‌ای؟»

مغرب پاسخ داد: «محمدالمغرب هستم و از شهر معروف قاهره آمده‌ام.»
باز پرس پرسید: «برای چه به اینجا آمده‌ای؟»

مغرب گفت: «کسی در خواب به من گفت به اصفهان برو که سعادت تو در آنجاست پس ورود به این شهر متوجه شدم سعادت من فقط بازداشت و ضرب و جرح از سوء مزاج در آنجا است!»

باز پرس خندید و گفت: «چه آدم زودباور و نادانی هستی! من سه بار در خواب دیدم که در قاهره خانه‌ای در میان درختان پشته خانه یک درخت انجیر است و بعد از درخت چشمه‌ای وجود دارد و در آنجا چشمه، گنجی مدفون است؛ اما خواب را باور نکردم. تو چقدر ساده لوح هستی که برای یافتن سعادت به اینجا آمده‌ای و بازحمت زیاد وارد شهر ما شدی! اما دیگر کسی ندانی در اصفهان بمانی. چند سکه بردار و به خانه‌ات برگرد.»

مغرب پول را برداشت و به قاهره برگشت. او از زیر چشم به باغ خود، همان مکانی که باز پرس در خواب دیده بود، گنجی یافت و پاداش خوبی و نیکوهای خود را به این شکل از خداوند دریافت کرد.

اگر صد سال سالک چون فلک گرد جهان گردد

نگردد تا به گرد خود، نمی‌گردد جهان دیده

صائب تبریزی

سعادت چیست؟

فیلسوف بزرگ آرتور شوپنهاور در تفسیری از سعادت، تقسیم‌بندی جالبی دارد و می‌گوید: سعادت ما منوط به سه چیز است:

آنچه داریم؛ ثروت، املاک، لوازم و تجهیزات مادی
آنچه در دنیا نمایش می‌دهیم؛ شهرت، مقام، عنوان و آثار اجتماعی آن
آنچه هستیم؛ درون‌مایه‌های فطری، طبیعی، زاینده و بالنده وجود خود
او می‌گوید غالباً اشخاص سعادت را در مقوله‌های اول و دوم (منابع خارجی) می‌بینند؛ اما این عقیده سخیف و سبکی است، زیرا سعادت واقعی انسان در آنچه که دارد (اموال و املاک خارجی) نه آنچه نمایش می‌دهد (شهرت و مقام و جاه) نیست، بلکه در چیزی است که «هست» (ذخایر وجودی و صفات باطنی در قالب تحقق تمامیت شخصیت).

به همین سبب است که سعادت فرایند درونی و اکتشافی است و چیزی نیست که از بیرون اختراع شود یا توسط امکانات فیزیکی مفرح پدید آید.

به قول تولستوی: «زندگی با تغییر ضرورت‌های خارجی تغییر نمی‌کند، بلکه فقط با کار باطنی هر فرد درونی خودش تغییر می‌کند.»

ما زمانی سعادت واقعی و خوشبختی درونی را حس می‌کنیم که دست‌داشتن دیگران را بر «محبوب بودن» خود ترجیح بدهیم. به عبارت دیگر، ما بیش از آنکه به محبوب‌بودن خود نزد دیگران نیاز داشته باشیم، به دوست‌داشتن دیگران نیازمندیم. انسان آزاده و وارسته بیش از آنکه در پی شادی خویش باشد نگران سعادت دیگران است. او نیک‌بختی خود را محصول نیک‌بخت‌شدن دیگران می‌داند.

«انسان‌های سعادت‌مند» که «کودک‌وار» زندگی را «تجربه» می‌کنند، شادی و خوشی را نه در انگاره‌ها و زرق‌وبرق‌های خارج که در انگاشت‌های درونی و زینت‌های فطری خلق می‌کنند. به همین سبب ثروت آن‌ها نه در بیرون که در درون است و حتی شهرت آن‌ها نه در اقوال و افکار دیگران، که در احوال درون است.

انسان سعادت‌مند گمنام است؛ گمنامی او آزادکننده روحش از دام انتظارات و توقعات دیگران است. گمنامی و آزادی او را غنا می‌بخشند، زیرا شهرت آدمی را در جرعه «تول‌نمایی» و «حفظ موقعیت» نگه می‌دارد و مانع آزادی فکر و تنوع عمل او می‌شود. به تعبیر جولیا کامرون که با بیانی ژرف می‌گوید:

شهرت یک بند است که ای معنوی است. معمولاً محصول فرعی کار هنری ماست، ولی مانند زباله‌های اتمی می‌تواند محصول فرعی بسیار خطرناکی باشد. شهرت - آرزوی حصول و آرزوی حفظ آن - می‌تواند عارضه «چطور به نظر برسم» ایجاد کند. آنگاه سؤال شخصی این نیست که کارم چگونه است؟ سؤال این است که «کارم از دیدگاه دیگران چگونه است؟»

به عبارت دیگر، شهرت و حفظ آن بخش عظیمی از انرژی ما را به خود مشغول می‌دارد و مانع ظهور سیال و روان انرژی ذهن و اندیشه می‌شود. شهرت، خلاقیت را می‌کشد و نیروی آفرینندگی، جوشندگی و خودانگیزگی را از آدمی می‌گیرد.

کسی که در دام شهرت گیر کرده است در یک انقباض دائمی گرفتار آمده و همیشه حالت دفاعی دارد تا مبادا از درجه مقبولیت و محبوبیتش کم شود. به همین سبب او دیگر نمی‌تواند زندگی روان و ساده‌ای داشته

باشد. او دیگر خودش نیست؛ او همیشه در زندان «حفظِ خود» و نقاب «نقشِ خود» به نقاشی و رنگ‌آمیزی بیرونی مشغول است بدون اینکه تجربهٔ فردیت و استقلال خویش را حس کند.

انسان سعادتمند رقابت نمی‌کند. خود را با دیگری و دیگران مقایسه نمی‌کند. عظمت و برتری او نه در برتری از دیگران، بلکه در نزدیکی با طبیعت و فطرت خویش است، زیرا در مرام و سلوک زندگی ساده و بی‌ریای این افراد، بلوغ و پختگی افراد نه در رشد «طولی» که در بالندگی «عمقی» و «رونی» آن‌هاست. در این دیدگاه خودشکوفایی تمامیت بخشیدن به خود است نه ترآمدن از دیگران. در اینجا خودشکوفایی عمیق «بودن» است نه «سوا شدن!» تحقق فردیت است نه تراکم شخصیت! انسان در فردیت، تمایز یافته، «خالص یگانه» و «منحصربه‌فرد» است؛ اما در شخصیت نقش‌یافتگی، شهرت، مقبولیت اجتماعی، تقلید و هم‌نوایی جای خودیافتگی و یگانگی را می‌گیرد. در فردیت «رقابت» جای خود را به «رفاقت» می‌دهد، زیرا در رقابت انرژی آدمی صرف مبارزه با دیگران و چگونگی فائق آمدن بر آن‌ها می‌شود؛ اما در رفاقت ذهن و روان آدمی از این انرژی فرساینده آزاد می‌شود و به‌جای «هم‌ستیزی»، «هم‌گرایی» توسعه می‌یابد.

اثری که پیش روی شماست ترجمه پنج جلد از آثار بی‌نظیر نویسنده ژرف‌نگر و فهیم، رندی گیج است که نگارنده در طی سال‌ها مطالعه و تحقیق در دنیای شگفت‌انگیز موفقیت با آن‌ها آشنا شده است؛ با این امید که این مجموعه بتواند همان‌طور که برای خود نگارنده مفید بوده است، برای خوانندگان آن نیز قابل استفاده و اثرگذار باشد و شما نیز بتوانید در

مقاطع مختلف زندگی از خرد و پیام‌های نهفته در آن برای ساختن یک زندگی خوب، موفق و توأم با شادی سود ببرید؛ اما فراموش نکنیم که دانستن صرف کافی نیست، باید به آنچه می‌آموزیم، متعهد باشیم و آن‌ها را در زندگی روزمره خود در عمل پیاده کنیم.

اگر تغییر روحی خویش را بعد از مطالعه کتاب برایمان بنویسید و ما را باری کنید تا برای رسیدن به چکاد کمال، عیوب آشکار و پنهان خویش را بفهمیم، خوشحال می‌شویم.

پست الکترونیکی prosperitymind@yahoo.com و سایت www.loshy.ri.com برای این کار در اختیار شماست.

برایتان دل‌عاشق، ذهنی جستجوگر، روحی عصیانگر، نگاهی پرهیزگر و زبانی پرسشگر می‌طوایم.

شاد، عاشق و خلاق باشید

دکتر سعید گل‌محمدی